

بررسی تطبیقی روش‌های حل تعارض غیرظاهری در احادیث متعارض بین شیخ طوسی و ابن قتیبه دینوری

لیلا قلندرلکی سلطانی^۱

فاطمه آباریکی^۲

چکیده

اهمیت بررسی و توجه به احادیث متعارض از آنجا نشأت می‌گیرد که دو حدیث متعارض روایت شده از معصوم را نمی‌توان به آسانی رها کرد، زیرا احادیث در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط متفاوت صادر شده است و اگر بخواهیم از هر دو حدیث صرف‌نظر کنیم یا به عبارت دیگر هر دو حدیث را از درجه اعتبار ساقط کنیم، با این روش بسیاری از احادیث از دست خواهد رفت. بنابراین در این مقاله سعی شده که روش‌های حل تعارض غیرظاهری در احادیث متعارض از دیدگاه دو تن از بزرگان شیعه و اهل سنت بررسی شود. در ابتدا روش‌های حل تعارض غیرظاهری از سوی شیخ طوسی بیان شده و در ادامه، این روش‌ها از دیدگاه ابن قتیبه دینوری بررسی گردیده است. در پایان نیز اشتراکات و اختلافات این دو بیان شده است.

واژگان کلیدی: ابن قتیبه، شیخ طوسی، استبصار، تأویل مختلف الحدیث، احادیث متعارض.

مقدمه

حدیث، دومین منبع و مأخذ دین است که پس از قرآن، در شناختن و شناساندن اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی بیشترین سهم را دارد و به جرأت می‌توان گفت که تعدادی از پرسش‌ها درباره اسلام به حدیث و سنت برمی‌گردد و بررسی این پرسش‌ها و دستیابی به قواعدی روشن ضروری به نظر می‌رسد و یکی از مواردی که در دانش حدیث و در قلمرو دانش اصول مطرح است، وجود احادیث متعارض است.

۱- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

۲- دبیر آموزش و پرورش شهرستان کنگاور استان کرمانشاه.

شیخ طوسی و روش‌های حل تعارض غیرظاهری (واقعی) در «استبصار» ۱- ترجیح

در میان احادیث به روایاتی برمی‌خوریم که مضمون آنها با یکدیگر در تعارض بوده و قابل جمع نمی‌باشد، از این رو باید یکی را بر دیگری ترجیح داد. از آن‌جا که روش ترجیح شامل نقد متن و اسناد اخبار است به منظور روشن‌تر شدن مسئله، بحث در دو بخش «ترجیح حدیث از روی متن و ترجیح حدیث از روی سند» بیان می‌گردد.

ترجیح حدیث از روی متن

شیخ طوسی معتقد است: «هرگاه اخبار با یکدیگر در تعارض و تقابل باشند باید در عمل برخی را بر برخی دیگر ترجیح داد و ترجیح به چند امر حاصل می‌شود: هرگاه یکی از دو خبر با کتاب یا سنت قطعی موافق و دیگری با آنها مخالف باشد، لازم است به خبری عمل شود که با آنها موافق است و از عمل به حدیثی که مخالف کتاب و سنت است پرهیز گردد. هم‌چنین اگر حدیثی با اجماع شیعه موافق و دیگری با آن مخالف باشد، واجب است به خبر موافق با اجماع عمل شود و از عمل به مخالف اجماع خودداری شود» (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۶).

نمونه‌های ترجیح حدیث از روی متن در «استبصار» موافقت با کتاب خدا

شیخ طوسی در «استبصار» در صورتی که خبری با آیات الهی موافق و خبر دیگر با آن مخالف بوده، خبر نخست را بر دیگری ترجیح داده است.

«عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُصَلِّ فِي بَيْتِ فِيهِ خَمْرٌ وَلَا مُسْكِرٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُهُ وَلَا تُصَلِّ فِي تَوْبِ أَصَابِهِ خَمْرٌ أَوْ مُسْكِرٌ حَتَّى تَغْسِلَ؛ عَمَّارُ سَابَّاطِيُّ مِنْ أُمَّةٍ صَادِقِ عليه السلام رَوَايَتٌ مِي كُنْدَ كَه حَضْرَتِ فَرَمُود: دَر خَانِه‌ای كِه شَرَاب وَ مَادِه مَسْت كُنْنْدِه وَجُود دَارْد نَمَاز بَجَا نِیَاور، زِیْرَا فَرَشْتِگَان دَر آن وَارْد نَمِی‌شُونْد وَ بَا لِبَاسِی كِه بَدَانِ شَرَابِ یَا مَادِه مَسْت كُنْنْدِه اَصَابِت كَرْدِه نَمَاز نَخْوَان تَا اِیْن كِه آن رَا بَشُوی» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۹).

«عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْمُسْكِرِ وَ النَّبِيذِ يُصِيبُ التَّوْبَ قَالَ لَا بَأْسَ؛ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ بُكَيْرٍ مِنْ أُمَّةٍ صَادِقِ عليه السلام رَوَايَتٌ مِي كُنْد: مَرْدِی از اِمَامِ صَادِقِ عليه السلام دَر مَوْرِدِ لِبَاسِی سَوْآل كَرْد كِه بَر آن مَادِه مَسْت كُنْنْدِه وَ شَرَابِ رِیخْتِه بَاشْد، حَضْرَتِ فَرَمُود: اَشْكَالِی نَدَارْد» (پیشین).

شیخ طوسی می‌گوید: «خبر اول که با ظاهر آیه قرآن مطابقت دارد مقبول است، زیرا آیه کریمه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ؛ شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید بوده و از عمل شیطان می‌باشد﴾ (مائده / ۹۰). (طوسی، پیشین، ص ۱۹۰ و نیز رک: ج ۲، ص ۷۴ و نیز: ج ۴، ص ۱۱۶ - ۲۲۹).

موافقت با سنت قطعی

شیخ طوسی می‌فرماید: در تعارض بین احادیث به حدیثی عمل می‌شود که با احادیث قطعی دیگر در همان باب هم‌خوانی داشته باشد و چنانچه مخالف اخبار دیگر باشد، بدان عمل نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۳۷۵).

- «زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي الْحَبْسِ حَتَّى يَمُوتَ؛ زراره از امام باقر عليه السلام در مورد کسی سؤال می‌کند که به قتل انسانی دستور می‌دهد، پس او را می‌کشد، پس امام عليه السلام فرمود: قاتل قصاص می‌شود و دستور دهنده تا آخر عمر حبس می‌شود» (همو، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۸۳).

- «إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ؛ اسحاق ابن عمار از امام صادق عليه السلام در مورد کسی سؤال می‌کند که برده‌اش را به قتل انسانی دستور می‌دهد، پس برده آن انسان را به قتل می‌رساند، امام می‌فرماید: باید دستور دهنده قصاص شود نه قاتل» (پیشین).

شیخ طوسی در مورد این حدیث می‌گوید: «این خبر بر ضد روایات دیگری است که ذکر کردیم و می‌بایست به خبر اول عمل کرد، چون با ظاهر کتاب و اخبار فراوانی موافق است که آن را ذکر کردیم، زیرا می‌گوید که جان در برابر جان و می‌دانیم که منظور، جان قاتل است» (پیشین، ج ۲، ص ۶۴ - ۶۶).

موافقت با اجماع

شیخ طوسی می‌گوید: «اگر حدیثی با اجماع شیعه موافق و دیگری با آن مخالف باشد واجب است به خبر موافق با اجماع عمل شود و از عمل به مخالف اجماع خودداری شود» (همو، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۷۵).

- «عبد الله ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الصلاة في السفر ركعتان ليس قبلهما ولا بعدهما شيء إلا المغرب ثلاث؛ عبدالله ابن سنان از امام صادق عليه السلام نقل کرده که نماز در سفر دو رکعت است و چیزی قبل و بعد از آن نیست و فقط نماز مغرب سه رکعت است» (همو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۰).

- «إسحاق ابن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة كانت معنا في السفر وكانت تصلّي المغرب ذاهبةً و جائيةً ركعتين قال ليس عليها قضاء؛ اسحاق ابن عمار می گوید از امام صادق عليه السلام درباره زنی سؤال کردم که با ما مسافرت می کرد و در مسیر رفت و برگشت نماز مغرب را به دو رکعت برگزار کرد، حضرت فرمود: بر عهده اش قضا نیست» (پیشین).

شیخ طوسی پس از نقل احادیث می گوید: «این خبر با خبر اول منافاتی ندارد، زیرا شاذ است و معلوم است که نماز مغرب در سفر شکسته نمی شود و بر این مطلب اجماع شده و هر که در سفر نماز مغرب را به قصر بخواند باید آن را قضا کند، پس خبر دوم را به خاطر اجماع باید رها کرد» (پیشین، ج ۴، ص ۱۶۰).

ترجیح حدیث از روی سند

شیخ طوسی معتقد است هر خبری که راوی آن عادل نباشد ترک می شود و چنانچه در اخبار متعارض قرینه ای وجود نداشته باشد تا سبب ترجیح یکی بر دیگری شود به خبری عمل می شود که روایتش عادل ترند. اگر راویان هر دو حدیث در عدالت مساوی باشند باید روایتی را ترجیح داد که طریق راویانش بیشتر هستند» (پیشین، ج ۱، ص ۲ - ۵).

نمونه های ترجیح حدیث از روی سند در «استبصار»

ترجیح خبر غیرشاذ بر شاذ

خبر شاذ، به قول مشهور، خبری است که فردی ثقة روایت کرده و مضمونش با اخباری که گروه زیادی آن را نقل کرده اند مخالف است و جز همین سلسله سند، طریق دیگری ندارد؛ یعنی اسناد آن واحد است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

۱- عدالت در نظر شیخ طوسی: راوی به حق اعتقاد داشته باشد، در دین دارای بصیرت بوده، فردی ثقة باشد، از دروغ دوری کند، و در آنچه روایت کرده مورد اتهام واقع نشود، اما چنانچه در اصول مذهب با اعتقاد شیعه مخالف باشد و با این حال از ائمه روایت کرده باشد، در روایات وی دقت می شود...» (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۷۹).

شیخ طوسی در کتاب «استبصار» هرگاه به اخبار متعارض برخورد کرده که یکی از آنها شاذ و بقیه غیر شاذ بوده، بر طبق اخبار غیر شاذ فتوا داده و آنها را بر خبر شاذ ترجیح داده است.

- «إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارٍ الصَّيْرِيُّ فِي قَالٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْفِطْرَةِ يَجُوزُ أَنْ أُؤَدِّيَهَا فَضَّةً بِقِيمَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي سَمَّيْتَهَا قَالَتْ نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ أَنْفَعُ لَهُ يَشْتَرِي مَا يُرِيدُ؛ اسحاق ابن عمار صیرفی می‌گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم فدایت شوم نظر شما درباره فطریه چیست، آیا می‌توانم به جای غلات و مواردی که نام بردید، برای قیمت آن نقره بدهم؟ حضرت فرمود: بله، خوب است، همانا این کار نفع بیشتری دارد و مستحق می‌تواند آن چه می‌خواهد بخرد» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۰).

- «إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْهُ وَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُعْطِيَهُ قِيمَتَهَا دَرَاهِمًا؛ اسحاق ابن عمار از امام صادق عليه السلام مثل آن را نقل کرده که امام فرمود اشکال ندارد، می‌توانی یک درهم به ازای قیمت فطریه بپردازی» (پیشین).

شیخ طوسی می‌گوید: «این روایت شاذ است و احتیاط در این است که قیمت همان زمان پرداخت شود، خواه کمتر از یک درهم باشد، خواه بیشتر. این رخصتی است که اگر انسان به آن عمل کند، گنهکار نیست، احوط است که زکات فطره به قیمت زمان پرداخت شود» (پیشین، ج ۴، ص ۲۶۷).

ترجیح خبر مسند بر مرسل

خبر مسند خبری است که سلسله سند آن متصل باشد و در هر طبقه جمیع راویان ذکر شود تا به معصوم برسد (مامقانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲).

مرسل حدیثی است که، تمام یا برخی از راویان آن ذکر نشود یا به عباراتی مبهم بیان گردد، مانند این که با عبارات «بعض اصحابنا» یا «عدة من اصحابنا» گفته شود. (پیشین، ص ۳۳۸ - ۳۳۹).

شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «هرگاه یکی از دو خبر مسند و دیگری مرسل باشد، در احوال راوی و خبر مرسل باید دقت کرد؛ اگر خبر مرسل را شخصی روایت می‌کند که جز از ثقه نقل نمی‌کند خبر او و خبر مسند در یک مرتبه هستند. به همین لحاظ طایفه شیعه از دیر باز اخبار مرسلی را که محمد ابن عمیر، صفوان ابن یحیی و احمد ابن ابی نصر و افراد موثق دیگری مانند آنها روایت

کرده‌اند، مثل خبر مسند دانسته و به این‌گونه اخبار نیز عمل کرده است ولی چنانچه خبر مرسل از ثقه و غیر ثقه روایت شده لازم است که خبر مسند بر مرسل مقدم شود» (طوسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۳۸۶ - ۳۸۷؛ غروی نائینی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۷۳ - ۲۷۴).

- «الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنْ الْأَنْفَالِ؛ حلبی از امام صادق عليه السلام در مورد فردی که بمیرد و وارثی نداشته باشد سؤال کرد، حضرت در پاسخ او فرمود: مال او انفال است» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۶).

- «خَلَادٌ عَنِ السَّرِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُمُوتُ وَ يَتْرُكُ مَالًا لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أُعْطِيَ هَمْشَارِيحَهُ (اهل بلده)؛ خلاد از سری با سند مرفوع از امام علی عليه السلام در مورد فردی که بمیرد و وارثی نداشته باشد سؤال کرد، حضرت در پاسخ او فرمود: مالش را به همشهری‌هایش بدهید» (پیشین).

شیخ طوسی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «این دو روایت مرسل و شاذ است و اخبار مسند با آن در تعارض نیست و آن اخبار مسند، صحیح است» (پیشین، ج ۱، ص ۷۶).

ترجیح یک روایت به سبب اختلاف در نقل حدیث معارض

- « وَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَأَبْسَ بَأْسٍ بَأْنِ يُصَلِّيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بَتِيمَةٍ وَاحِدٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ أَوْ يُصِيبِ الْمَاءَ؛ حسين ابن عبدالله از احمد ابن محمد از پدرش از محمد ابن علی ابن محبوب از عباس از ابی‌همام از محمد ابن سعید ابن غزوان از سکونی از جعفر از پدرش از پدران نقل می‌کند که فرمودند: اشکال ندارد که نماز شب و روز را تنها با یک تیمم خواند مادامی که حدیثی از انسان سر نزده باشد یا آب به دست نیآورده باشد» (پیشین، ص ۱۶۴).

۱- اینان از اصحاب اجماع به شمار می‌آیند. کشتی شش نفر از اصحاب امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام را از اصحاب اجماع شمرده است. آنها عبارت‌اند از: زراره، معروف ابن خربوذ، برید ابن معاویه، ابویصیر اسدی، فضیل ابن یسار و محمد ابن مسلم طائفی. هم‌چنین وی شش نفر از اصحاب جوان امام صادق عليه السلام را از اصحاب اجماع می‌داند که عبارت‌اند از: جمیل ابن دراج، عبدالله ابن مسکان، عبدالله ابن بکیر، حماد ابن عثمان، حماد ابن عیسی و ابان ابن عثمان. همان‌طور که شش نفر از اصحاب دو امام بزرگوار، امام کاظم عليه السلام و امام رضا عليه السلام را از اصحاب اجماع معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: یونس ابن عبدالرحمن، صفوان ابن یحیی بنایع سابری، محمد ابن ابی‌عمیر، عبدالله ابن مغیره، حسن ابن محبوب و احمد ابن محمد ابن ابی‌نصر. این تعداد بر اساس نظر کشتی از اصحاب اجماع هستند. (سبحانی، س ۱۴۱۹ ه. ق، ص ۱۶۸-۱۷۰).

شیخ طوسی در مورد این حدیث می‌گوید: « این خبر ضعیف است، از این رو نباید به آن عمل کرد و به علاوه در این حدیث نکته‌ای است که موجب ضعف آن می‌شود و آن این است که امام به دشنام دادن غلام دستور می‌دهد که چنین سخنی از امام درست نیست، بلکه حق این است که امام بر متهم حد جاری کند و یا وی را تعزیر کند ولی حق ندارد به مدعی دستور ناسزا گفتن بدهد» (پیشین).

ترجیح روایات راویان اعدل و افقه بر روایات راویان ضعیف

در میان راویان حدیث بعضی شهرت خاصی دارند. آنها افرادی فقیه، عادل و سخت مورد اعتماد ائمه بودند؛ کسانی چون زرارة ابن اعین، یونس ابن عبدالرحمن، محمد ابن مسلم و دیگرانی که روایت و حتی گفتار خود آنها برای شیعیان حجت بود. از این رو در هنگام تعارض، هرگاه راوی یک حدیث، یکی از اینها باشد یقیناً این حدیث بر احادیث کسانی که چنین صفاتی را ندارند مقدم است و نیز در صورتی که یکی از دو راوی در نقل روایت دچار فراموشی و غفلت نمی‌شود و راوی دیگر در بعضی از زمان‌ها به چنین حالاتی دچار می‌گردد باید خبر راوی ضابط بر خبر راوی فراموشکار ترجیح داده شود هر چند که این راوی عادل بوده و عمداً چنین نکرده باشد (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸۴ - ۳۸۵).

- «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّدَقَةِ الَّتِي حُرِّمَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ مَا هِيَ فَقَالَ هِيَ الزَّكَاةُ قُلْتُ فَتَحِلُّ صَدَقَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: نَعَمْ؛ حسين ابن سعيد از قاسم ابن محمد از ابان ابن عثمان از اسماعیل ابن فضل هاشمی نقل می‌کند، از امام صادق عليه السلام درباره صدقه‌ای که بر بنی هاشم حرام است سؤال کردم، حضرت فرمود: آن صدقه زکات است. عرض کردم: آیا بعضی از آنان می‌توانند به گروهی دیگر صدقه بدهند حضرت فرمود: بلی» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶).

- «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَعْطُوا مِنَ الزَّكَاةِ بَنِي هَاشِمٍ مَنْ أَرَادَهَا مِنْهُمْ فَإِنَّهَا تَحِلُّ لَهُمْ وَإِنَّمَا تَحْرُمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ وَعَلَى الْأُمَّةِ؛ اما آن چه علی ابن حسن ابن فضال از عبدالرحمن ابن ابی هاشم از ابی خدیجه از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: به هر فردی از بنی هاشم که به گرفتن زکات تمایل داشت بدهید، زیرا بر ایشان حلال است، اما دادن زکات به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامی که بعد از آن حضرت و بقیه ائمه است، حرام می‌باشد» (پیشین).

شیخ طوسی در توضیح این روایت می‌گوید: «این خبر را غیر از ابی‌خدیجه کسی روایت نکرده است، هر چند که در کتاب‌ها تکرار شده است. نزد علمای حدیث ابی‌خدیجه فردی ضعیف است و به معرفی او نیازی نیست». شیخ سپس می‌نویسد: «پذیرفتن این حدیث در صورت ضرورت و اضطرار یا دورانی است که خمس به کفایت به ایشان نرسد؛ در آن صورت گرفتن زکات مانند خوردن گوشت میت‌ه در حال ضرورت است. پیامبر ﷺ و ائمه از گرفتن آن منزه هستند» (پیشین).

ترجیح روایات راویان شیعه بر روایات سایر فرقه‌ها

زمانی که راوی حدیث از فرقه‌های شیعه مانند واقفیه^۱، ناووسیه^۲، فطحیه^۳ و غیره باشد، باید دقت شود و روایت بررسی گردد. چنانچه قرینه یا خبر دیگری از طرق دیگر موجب تقویت روایت آنان شود می‌توان به آن عمل کرد، اما اگر خبر دیگری از طرق دیگر بر خلاف آن وجود داشته باشد و راویان آن مطمئن باشند به خبر راویان ثقه عمل و خبر نخست رد می‌شود و در صورتی که حدیثی بر خلاف آن چه این گروه روایت کرده‌اند وجود نداشته باشد و از طرف شیعه (اثنی‌عشری) عملی بر خلاف آن معروف نباشد و راویان خبر در نقل روایت از خطا مصون و در حفظ حدیث امانتدار باشند می‌توان به آن عمل کرد، هر چند این گروه در اصول اعتقادی به خطا رفته‌اند. اما در مورد آن چه غلات، متهمان و ضعفا روایت کرده‌اند، چنانچه زمان غلو و استقامت آنان مشخص باشد، به آن چه در زمان استقامت روایت کرده‌اند عمل می‌شود و اخباری که در زمان غلو از سوی آنان نقل شده پذیرفته نیست و به آنها عمل نمی‌شود. آن چه متهمان و ضعفا نقل کرده‌اند اگر خبر در تقویت آنان وجود داشته باشد، لازم است به آن عمل شود و اگر خبر صریحی وجود نداشته باشد که بر صحت روایت آنان گواهی دهد باید در اخبار آنان توقف کرد و آن را نقل نکرد (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲).

«فَضَّالَةٌ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا سَهُوتَ فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ؛ فَضَالَهَ از حسین ابن عثمان از هارون ابن خارجه از ابوبصیر از امام

۱- واقفیه گروهی هستند که امامت را به امام جعفر صادق متوقف می‌دانند (شهرستانی، ۱۹۹۸، م، ج ۱، ص ۱۸۶).

۲- پیروان فردی به نام ناووس و یا مردمانی منسوب به قریه ناووسیا بودند و اعتقاد داشتند که امامت تا امام صادق است و آن حضرت قائم آل محمد است که زنده بوده و نمی‌میرد تا ظهور کند (پیشین، ص ۱۸۴).

۳- فطحیه گروهی از شیعیان دوازده امامی هستند که به امامت عبدالله ابن افطح پسر امام صادق معتقد هستند. برخی نیز نوشته‌اند که این امامت را میان امام کاظم و امام رضا قائل‌اند (پیشین، ص ۱۸۵).

صادق عليه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمود: هرگاه در تعداد رکعات نماز مغرب غفلت کردی نماز را اعاده کن» (همان، ج ۱، ص ۳۷۰).

- «وَمَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ ذِي النَّابِ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْمَغْرِبَ فَلَمْ يَدْرِ ثِنْتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا قَالَ: يَنْشَهُدُ وَ يُصَرِّفُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رُكْعَةً فَإِنْ كَانَ صَلَّى ثَلَاثًا كَانَتْ هَذِهِ تَطَوُّعًا وَإِنْ كَانَ صَلَّى ثِنْتَيْنِ كَانَتْ هَذِهِ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَ هَذَا وَاللَّهِ مِمَّا لَا يُقْضَى لِي أَبَدًا؛ وَ أَنْ جَهَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ مِنْ مُحَمَّدٍ مِنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ مِنْ حَمَّادِ بْنِ ذِي النَّابِ مِنْ عَمَّارِ بْنِ سَابِاطِيِّ مِنْ إِمَامِ صَادِقٍ عليه السلام دَرِبَارَهَ مَرْدِي كِه نَمَاز مَغْرِبَ مِي خَوَاند وَ نَمِي دَاند كِه دُو رُكْعَتِ خَوَاندِه وَ يَا سَه رُكْعَتِ پَرسِيد، حَضْرَتِ فَرْمُود: تَشْهَدُ بَگُويَد وَ نَمَاز رَا تَمَام كَند بَلَنْد شُود وَ يَك رُكْعَتِ بَخَوَاند، اِگر سَه رُكْعَتِ خَوَاندِه، كِه اَيْن مَاند نَافِلَه اسْت وَ اِگر دُو رُكْعَتِ خَوَاندِه كِه اَيْن دُو رُكْعَتِ تَمَام كَندِه نَمَاز اسْت وَ فَرْمُود: اَيْن از مَواردِي اسْت كِه هَر كَز بَرَايِم اِتْفَاق نَمِي اِفْتَد» (پيشين، ص ۳۷۲).

شيخ طوسي در توجیه این اخبار می‌گوید: «خبر عمار ساباطی نمی‌تواند با آن معارضه کند، زیرا اصل این است که وی فردی ضعیف و فاسدالمذهب است و طایفه شیعه بر ترک عمل به چنین خبری اجماع کرده‌اند» (پیشین و نیز ر.ک: ج ۳، ص ۲۸).

۲ - تخییر

پس از آن که دو حدیث متعارض هیچ مزیتی بر هم نداشتند تا یکی را بر دیگری ترجیح دهیم نوبت به قواعد باب تعادل می‌رسد. تعادل یعنی تساوی در دلیل متعارض از تمام جهات، به این نحو که دلیلی بر ترجیح یکی از دو حدیث وجود نداشته باشد، که در این صورت اگر یکی از دو حدیث را ترجیح داده و به آن عمل کنیم ترجیح بدون مرجح بوده و از نظر عقلی مورد پسند نمی‌باشد، از این رو باید به غیر از ترجیح چاره‌ای دیگر اندیشید و آن تخییر است. نکته قابل توجه این که در متعادلین - دو خبر که مساوی باشند - زمانی می‌توان حکم تخییر را اجرا کرد که ابتدا تفحص و جست‌وجوی کامل برای یافتن مرجحات انجام داده باشیم و پس از آن که هیچ‌گونه مرجح منصوص و یا غیر منصوص نیافتیم نوبت به تخییر می‌رسد (انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۷۶۵) زیرا اگر بگوییم تخییر در متعادلین به حکم روایات است، برخی از روایات به صراحت تخییر را در انتهای کار و بعد از ذکر بعضی یا تمام مرجحات آورده‌اند که این اثبات می‌کند تخییر می‌بایست بعد از عدم مرجح باشد و مراد روایاتی که ابتدا بدون ذکر مرجحات به تخییر حکم داده‌اند نیز تخییر بعد از توجیه است، و این روایات به قرینه روایات دیگر تقیید می‌خورد. به علاوه اگر بخواهیم بدون لحاظ مرجحات و تفحص از آنها تخییر را اجرا کنیم، باعث

- «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ فَقَالَ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ خَمِيسٍ وَ أَرْبَعَاءُ وَ خَمِيسٍ وَ الشَّهْرِ الَّذِي يَلِيهِ أَرْبَعَاءُ وَ خَمِيسٌ وَ أَرْبَعَاءُ؛ أَبِي بَصِيرٍ مَيَّ غَوِيْدُ: اَزْ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرْ مَوْرِدِ سَهْ رَوْزِ، رَوْزَهْ دَرْ مَاهِ سَوْأَلِ شُدْ، فَرْمُوْدُ: دَرْ هَرْ دَهَهْ رَوْزَهَايِ پَنْج_شَنْبَهْ وَ چَهَار_شَنْبَهْ وَ پَنْج_شَنْبَهْ رَا رَوْزَهْ بَغِيْر وَ مَاهِ بَعْدِ رَوْزَهَايِ چَهَار_شَنْبَهْ وَ پَنْج_شَنْبَهْ وَ چَهَار_شَنْبَهْ رَا رَوْزَهْ بَغِيْر» (پيشين).

شيخ مي‌گويد: « این اخبار با هم منافاتی ندارد و انسان مخیر است هر کدام را بخواهد، انجام دهد» (پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷).

۳ - توقف

شيخ معتقد است: « اگر شاهدهی بر صحت روایات متهمان و ضعیفان نباشد، توقف در برابر اخبار آنان واجب است» (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸۲).

و نیز می‌گوید: «اگر خبری به حظر و اجتناب و دیگری بر اباحه باشد و نتوان راهی برای برتری آن دو یافت، در برابر آن دو توقف می‌کنیم و یا در عمل به آن دو مخیر هستیم، زیرا از نظر شرعی ترجیحی میان اجتناب و اباحه نیست» (پیشین، ص ۳۸۳).

« اگر راوی حدیث مرسل منفرد باشد توقف در برابر خبر او واجب است تا وقتی که دلیل بر وجوب عمل به آن یافت شود» (پیشین، ص ۳۸۷).

«چنان چه یکی از دو حدیث مرسل به حظر و دیگری به اباحه دعوت کند طبق دلایل جواز توقف در مذهب ما، جایز است در این جا هم توقف کنیم، زیرا این دو نوع حکم در شرع یکسان بوده و بر یک‌دیگر برتری ندارند» (پیشین، ص ۳۸۸).

در کتاب «استبصار» نمونه‌ای پیدا نشد که مثال برای توقف در برابر احکام باشد. به نظر می‌رسد که چون هدف شیخ رفع تعارض‌ها و دادن حکم بوده، مورد توقف را در این کتاب ذکر نکرده است.

ابن قتیبه و روش‌های حل تعارض غیرظاهری در کتاب «تأویل مختلف الحدیث»

۱ - ترجیح سندی

یکی از روش‌هایی که ابن قتیبه در حل تعارض غیر ظاهری به کار برده، ترجیح سندی است. تنها موردی که به آن دست یافتیم عبارت است از:

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ سَفِيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ ابْنِ الْمُسَبِّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ الْأَعْرَابِيَّ بَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَبُّوا عَلَيْهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ أَوْ قَالَ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید

که همانا اعرابی در مسجد بول کرد، پس رسول الله ﷺ فرمود: سطل کوچکی از آب به روی آن (جای بول) بریزید، و یا فرمود: سطل بزرگی از آب به روی آن بریزید» (ابن قتیبه، ۲۰۳م، ص ۲۲۲).

«ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ عُمَيْرٍ يَحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلِ بْنِ مَقْرَنٍ أَنَّهُ قَالَ فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ: خُذُوا مَا بَالَ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ، فَالْقُوهُ، وَأَهْرِيقُوا عَلَى مَكَانِهِ مَاءً؛ پس روایت کرده‌اید که عبدالله ابن معقل ابن مقرن در این قصه این چنین نقل کرد، خاکی که به روی آن بول کرده، برداشته و بیرون بریزید و بر جای آن آب بریزید» (پیشین، ص ۲۲۳).

گفتند: حدیث دوم مخالف حدیث اول است. ابن قتیبه می‌گوید: «همانا اختلاف در این حدیث از جانب راوی است. و حدیث ابی هریره صحیح‌تر است، زیرا او حاضر بوده و آن را دیده است. و عبدالله ابن معقل ابن مقرن نه از صحابه است و نه از کسانی که پیامبر را درک کرده، پس سخن او را همانند سخن کسی که حاضر بوده و دیده قرار نمی‌دهیم.

همانا پدر او معقل ابن مقرن از پیامبر ﷺ روایت کرده است، اما عبدالله ابن معقل پسر او، نمی‌دانیم که از پیامبر ﷺ روایت کرده یا نه» (پیشین).

۲ - تخییر

یکی دیگر از روش‌های ابن قتیبه در حل تعارض واقعی، تخییر است.

«قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنْبٌ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: همانا پیامبر ﷺ هرگاه اراده می‌کرد که بخوابد، در حالی که جنب بود، هم‌چون وضوی نماز وضو می‌گرفت» (پیشین، ص ۲۲۲).

«ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ - تُعْنِي وَهُوَ جُنْبٌ؛ سپس روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه اراده می‌کرد که چیزی بخورد و یا بخوابد، هم‌چون وضوی نماز وضو می‌گرفت در حالی که جنب بود» (پیشین).

«ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ سَفِيَانَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنَامُ وَهُوَ جُنْبٌ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يُمَسَّ مَاءً؛ سپس روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: پیامبر ﷺ با حالت جنب می‌خوابید، بدون این که آبی به بدن بزند» (پیشین).

ابن قتیبه می‌گوید: «همه اینها جایز است، هر کس بخواد می‌تواند بعد از جماع هم‌چون وضوی نماز، وضو بگیرد، سپس بخوابد. و هر کس بخواد می‌تواند دستش را بشوید و آن را به خاطر داشته باشد و بخوابد و هر کس هم که بخواد می‌تواند بدون این که آب به بدنش بزند بخوابد، جز این که وضو گرفتن بهتر است. و رسول الله ﷺ یک‌بار این کار را انجام داد تا بر فضیلت آن، و این کار

را یکبار انجام داد تا بر رخصت آن، دلالت و راهنمایی کند و مردم آن را انجام دهند. پس هر کس دوست دارد می‌تواند افضل را انتخاب، و هر کس دوست دارد می‌تواند رخصت را انتخاب کند، و افراد اختیار دارند که افضل یا رخصت را انتخاب کنند» (پیشین).

۳ - نسخ

نسخ در لغت به معنای نوشتن چیزی است از روی نوشته دیگر و اشتقاق کلمه‌های معروف «استنساخ» و «انتساخ» نیز از همان ماده و به همان معنا است (خویی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۴).
نسخ در لغت به معنای «ازاله و از بین بردن» هم به کار رفته است، چنان‌که می‌گویند: «نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ» یعنی آفتاب سایه را از بین برد (غفاری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۸؛ خویی، پیشین، ص ۳۴۵).
نسخ در لغت به معنای «نقل و تغییر دادن نیز آمده است، چنان‌که می‌گویند: «تَنَاسَخَ المَوَارِيثُ وَ الدُّهُورُ» یعنی ثروت‌ها و زمان‌ها متغیّر گشته است (خویی، پیشین).
نسخ در اصطلاح خاص علما و دانشمندان دینی با الهام از معنای لغوی آن، عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن؛ یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم (غفاری، پیشین).

انواع نسخ

الف: نسخ قرآن به قرآن؛ مثل نسخ آیه ۶۵ سوره انفال: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبیا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، زیرا آنان قومی هستند که نمی‌فهمند﴾ به وسیله آیه ۶۶ انفال: الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم نمود که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبیا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است﴾.

ب: نسخ سنت با قرآن؛ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛ ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس

[باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آن چه می‌کنند غافل نیست» (بقره/۱۴۴).

ج: نسخ سنت با سنت متواتره؛ که در صورت مساوی‌الدلاله بودن ممکن است. مثل آیه «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَالْأَفْزُورِهَا؛ شما را از زیارت قبور منع کرده بود، اکنون می‌توانید به زیارت اموات بروید» (پیشین، ص ۲۸۸ - ۲۸۹).

از مواردی که باید جداً از آن خودداری کرد نسخ کتاب یا سنت متواتر با احادیث آحاد است، زیرا ما از ناحیه معصومین مأموریم که اخبار آحاد را بر کتاب یا سنت متواتر عرضه کنیم و آن چه را که مخالف یکی از آن دو یا هر دوی آنها بود، دور بیندازیم. اگر نسخ کتاب و سنت متواتر با اخبار آحاد جایز باشد، عرضه خبر واحد بر کتاب، سپس سنت چه فایده‌ای در بر خواهد داشت! و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: ما هرگز کتاب خدا را به گفته اعرابی رها نمی‌کنیم (پیشین، ص ۲۹۰).

- «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرُؤُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ الْحَدِيثُ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ؛ محمد ابن مسلم می‌گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم چگونه می‌شود کسانی احادیث را از فلان و فلان، از پیامبر نقل می‌کنند و دروغ‌گو هم نیستند، اما احادیثی بر خلاف آنها از شما نقل می‌شود؟ امام عليه السلام فرمود: حدیث مانند قرآن، نسخ می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۵).

ابن قتیبه برای حل تعارض واقعی برخی احادیث از حمل بر نسخ استفاده کرده است. حمل بر نسخ در روش ابن قتیبه بر دو نوع است:

۱ - حمل بر نسخ بدون ذکر وجوه دیگر

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتُقَطَّعُ يَدُهُ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ، فَتُقَطَّعُ يَدُهُ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید که همانا رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند لعنت کند دزدی که یک تخم مرغ می‌دزدد، و به خاطر آن دستش قطع می‌شود، و نیز کسی که طناب می‌دزدد، پس به خاطر آن دستش قطع می‌شود» (ابن قتیبه، پیشین، ص ۱۵۴).

- «رَوَيْتُمْ أَنَّهُ قَالَ لَا قَطْعَ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ؛ روایت کرده‌اید که ایشان فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله دست کسی را قطع نکرد مگر در ربع دینار» (پیشین).

این دو حدیث برای خوارج حجت است، زیرا آنها می‌گویند: قطع کردن دست هم در کم و هم در زیاد است (پیشین).

ابن قتیبه می‌گوید: «می‌گوییم همانا خداوند تعالی هنگامی که بر پیامبر آیه: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و مرد و زن دزد را به [سزای] آن چه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببریید، و خداوند توانا و حکیم است﴾ (مائده/۳۸) را نازل کرد، رسول الله ﷺ فرمود: خداوند لعنت کند دزدی که تخم مرغی می‌دزدد، پس به خاطر آن دستش قطع می‌شود، که ظاهراً این آن چیزی است که خداوند تعالی در آن زمان بر پیامبر نازل کرد، پس خداوند او را آگاه کرد که قطع دست فقط زمانی است که چیز سرقت شده ربع دینار و یا بیشتر ارزش داشته باشد. و رسول الله ﷺ چیزی از حکم خدا را نمی‌دانست، مگر آن چه خداوند تعالی او را از آن آگاه کرد. رسول الله ﷺ حکم خدا را نمی‌دانست، پس خداوند آن را به او یاد داد بلکه به تدریج به او نازل کرد» (پیشین، ص ۱۵۴).

جبریل برای پیامبر ﷺ سنت‌ها را می‌آورد، همان‌گونه که قرآن را می‌آورد، و بدین سبب گفت: کتاب را آوردم و مثل آن همراه آن است، که منظور از مثل قرآن که همراه آن است سنت می‌باشد. مگر نمی‌بینی که در صدر اسلام پیامبر ﷺ دست‌ها و پاهای قبیله عرینه را قطع کرد و چشم‌هایشان را کور کرد و آنها را در سرزمینی که پر از سنگ سیاه بود رها کرد، تا این که مردند. پس از آن پیامبر از مثل کردن نهی کرد، زیرا حدود در آن وقت بر او نازل نشده بود، پس پیامبر ﷺ ایشان را به خاطر خیانتشان و پیمان شکستشان به سخت‌ترین قصاص، قصاص کرد. و از فقها کسانی هستند که معتقدند منظور پیامبر ﷺ از بیضه در حدیث، کلاه‌خود است که سر را در جنگ می‌پوشاند و منظور از حبل، ریسمان کشتی‌ها است. و گفته شده که ارزش هر یک از این دو بیشتر از چندین دینار است. ابن قتیبه می‌گوید این تأویل برای کسی که مخارج کلام عرب را می‌شناسد جایز نیست (پیشین، ص ۱۵۵).

۲ - حمل بر نسخ در کنار وجوه دیگر

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً سِوَى الْقُرْآنِ فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي شَيْئاً فَلْيَمْحَهُ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید از ابی سعید خدری که همانا رسول الله ﷺ فرمود: از من چیزی جز قرآن ننویسید، هر کس از من چیزی جز قرآن نوشته است، آن را از بین ببرد» (پیشین، ص ۲۶۴).

- «ثُمَّ رَوَيْتُمْ: عَنْ ابْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقِيدُ الْعِلْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: وَمَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ؛ سپس روایت کرده‌اید که ابن عمرو گفت: گفتیم ای رسول الله ﷺ آیا علم را به قید و بند بکشیم؟ فرمود: بله. گفته شد قید و بند آن چیست؟ فرمود: نوشتن آن» (پیشین).

- «رَوَيْتُمْ عَنْ عَمْرٍو ابْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْتُبُ كُلَّ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فِي الرِّضَا وَ الغَضَبِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنِّي لَأَقُولُ فِي ذَلِكَ كَلِمَةً إِلَّا الْحَقَّ؛ عمرو ابن شعيب از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که گفت: گفتم ای رسول الله ﷺ آیا همه آن چه را از شما شنیده‌ام بنویسم؟ فرمود: بله. گفتم: در حال رضا و خشنودی و غضب؟ فرمود: پس من نمی‌گویم در آن (خشنودی و غضب) کلمه‌ای غیر از حق» (پیشین).

{معتزله} گفتند: در این احادیث اختلاف و تناقض است. ابن‌قتیبه می‌گوید: «همانا در این حدیث (اول) دو معنا وجود دارد:

الف: از موارد نسخ سنت با سنت باشد. (حدیث اول منسوخ شده باشد). گویی پیامبر در ابتدای کار از نوشتن سخنانش نهی کرده است، پس از آن، هنگامی که دانست احادیث افزایش یافته و با حفظ کردن از بین می‌رود به این نتیجه رسید که باید آنها را بنویسد و به قید و بند بکشد.

ب: این حدیث (دوم) به عبدالله ابن عمر اختصاص دارد، زیرا او قاری کتاب‌های گذشتگان بوده و با زبان عربی و سریانی می‌نوشته است، و غیر از او صحابه امی بودند که جز یک نفر یا دو نفر از ایشان، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. هنگامی که می‌نوشتند دقت نمی‌کردند و هجا را به صورت صحیح نمی‌دانستند. پس هنگامی که پیامبر ﷺ از اشتباه کردن در آن چه می‌نوشتند ترسید، ایشان را نهی کرد، و هنگامی که به عبدالله ابن عمرو اطمینان کرد، به او اجازه داد» (پیشین).

نتیجه

با توجه به اشتراکاتی که در روش‌های شیخ و ابن‌قتیبه در حل تعارض به دست آمده و با عنایت به این که ابن‌قتیبه دارای تقدم زمانی نسبت به شیخ در حل تعارض احادیث بوده، می‌توان گفت که در برخی از احادیث، روش‌های شیخ در حل تعارض از روش‌های ابن‌قتیبه متأثر بوده است، اما از آنجا که شیخ طوسی تعداد قابل توجهی از احادیث را در این باره جمع نموده و به بحث و بررسی درباره آنها پرداخته و با توجه به اطلاعات گسترده‌ای که درباره سند، متن حدیث و دلالت الفاظ داشته و به وسیله آن به حل تعارض میان آنها می‌پرداخته، به جرأت می‌توان گفت که شیخ از علمای میرزی است که برای جمع اخبار، برای نخستین بار نظرات بدیع و بی‌بدیلی را ابراز داشته است. به علاوه، نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حل تعارض توسط شیخ طوسی و ابن‌قتیبه عنصر مذهب بسیار مؤثر بوده است.

در ذیل، ابتدا به اشتراکات شیخ و ابن‌قتیبه و سپس اختلافاتشان اشاره می‌شود:

اشتراکات روش‌های شیخ طوسی و ابن‌قتیبه در حل تعارض غیرظاهری

۱- ترجیح

شیخ طوسی از ترجیح برای حل تعارض غیرظاهری بهره گرفته است. روش ترجیح شیخ شامل نقد متن و اسناد اخبار است که هر یک از این روش‌ها به بخش‌های جزئی‌تری تقسیم شده است.

ترجیح حدیث از روی متن

الف: موافقت با کتاب خدا؛

ب: موافقت با سنت قطعی؛

ج: موافقت با اجماع.

ترجیح حدیث از روی سند

الف: ترجیح خبر غیرشاذ بر شاذ؛

ب: ترجیح خبر مسند بر مرسل؛

ج: ترجیح یک روایت به خاطر اختلاف در نقل حدیث معارض؛

د: ترجیح حدیث به خاطر مخالفت متن حدیث معارض با سیره ائمه ؛

ه: ترجیح روایات راویان عدل و آفقه بر روایات راویان ضعیف؛

و: ترجیح روایات راویان شیعه بر روایات راویان سایر فرقه‌ها.

ابن قتیبه در «تأویل مختلف الحدیث» تنها در یک مورد از ترجیح سندی استفاده کرده است.

شیخ طوسی در زمان تعارض احادیث توجه ویژه‌ای به مرجحات داشته و تعارض بسیاری از احادیث را به وسیله اعمال مرجحات حل نموده و روایت دارای مرجح را صحیح شمرده و دیگری را کنار گذاشته است. به طور کلی شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری (واقعی) در موارد بسیاری، از روش ترجیح استفاده کرده است، حال آن‌که در سراسر کتاب تأویل مختلف الحدیث، تنها به یک نمونه ترجیح دست یافتیم.

۲ - تخییر

از دیگر روش‌های مشترک بین ابن قتیبه و شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری، تخییر است.

اختلافات روش شیخ طوسی و ابن قتیبه در حل تعارض غیرظاهری

روش خاص شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری

توقف

یکی از روش‌های خاص شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری توقف است. شیخ در کتاب «عدة الاصول» این روش را از راه‌های حل تعارض واقعی بیان کرده، حال آن‌که در «استبصار» نمونه‌ای برای توقف نیافتیم. از آن‌جا که هدف شیخ در «استبصار» حل تعارض و دادن حکم بوده، توقف در این کتاب جایگاهی ندارد.

روش خاص ابن قتیبه در حل تعارض ظاهری

نسخ

یکی از روش‌های خاص ابن قتیبه در حل تعارض غیرظاهری نسخ است. در واقع حل تعارض به وسیله نسخ یکی از راه‌هایی است که اهل سنت در حل تعارض غیرظاهری به کار برده‌اند، چنان‌که سیوطی در «تدریب الراوی» می‌گوید: «نوع دیگر مختلف الحدیث آن است که جمع بین آنها به وجهی ممکن نیست، و زمانی که دانستیم یکی از آن دو نسخ دیگری است، آن - نسخ - را مقدم می‌کنیم و گرنه به راجح عمل می‌کنیم، مانند صفات راویان و کثرت روات در پنجاه وجه». (سیوطی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۶).

نسخ سنت به سنت در صورت مساوی الدلاله ممکن است، اگر اولی اخبار آحاد باشد، طبق مذهب ما ساقط است، چون به خبر واحد عمل نمی‌شود. بر مذهب اهل سنت نسخ با ماندنش جایز است، زیرا اگر حصول علم از طریق درک آنها باشد حکم آنها، حکم کتاب خداست (غروی نائینی، پیشین، ص ۲۱۱).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله ابن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۳م.
۳. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
۴. خویی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۵. سبحانی، جعفر، ترجمه و شرح الموجز فی اصول الفقه، ترجمه: مسلم قلی‌پور گیلانی، انتشارات قم، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۶. سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی فی الشرح تقریب النواوی، تحقیق: احمد عمر هاشم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۷. شهرستانی، محمد ابن عبدالکریم، الملل و النحل، دار و المکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۸. طوسی، محمد ابن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
۹. طوسی، محمد ابن حسن، عدة الاصول، تحقیق: محمد مهدی نجفی، حاشیه: خلیل ابن الغازی الغزوی، مؤسسه آل‌البیت، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۱۰. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۱. غفاری، علی‌اکبر، و صانعی‌پور، محمدحسن، دراسات فی علم الدراییة (تلخیص مقیاس الهدایة)، دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۲. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۳. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراییة، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

